

گونه‌شناسی کاربرست روش تفسیری نوآورانه قرآن به قرآن در سده اخیر

مرضیه میرزایی^۱

مهدی مهریزی^۲

سید محمد علی ایازی^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۹/۱۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۰۴

چکیده

این پژوهش ناظر به کاربرست روش نوآورانه در تفسیر قرآن به قرآن در سده اخیر است، که مدعیان فراوانی دارد و انتظار می‌رود به دلیل روش یکسان تفاسیر موجود در شکل و نتیجه، حداقل خروجی نه یکسان، که هماهنگ داشته باشند، ولی در عمل، تفاسیری بسیار متفاوت دیده شده است، به نحوی که حتی ناقض یکدیگرند. بگونه‌ای که یک تفسیر مشمول تکفیر و ضلالت می‌شود و یک تفسیر در اوج ستایش قرار می‌گیرد. در این پژوهش با استمداد از روش شناسی علوم انسانی، گونه‌شناسی، گونه‌های روش تفسیر قرآن به قرآن را معرفی کرده، و ضمن تحلیل و ریشه‌یابی تفاوت‌ها در قالب گونه‌شناسی، برای دست‌یابی به خودآگاهی در این روش و برای مفهومی‌کردن یک چارچوب نظری براساس مباحث روش و گونه‌های آن برای توسعه و تعمیق آن در تفسیر قرآن به قرآن تلاش می‌شود. یکی از مهم‌ترین روش‌های تفسیر، تفسیر قرآن به قرآن است؛ که میزان انحصار در استناد به قرآن در مسیر کشف متفاوت است و باعث تفاوت در نتیجه نیز شده است. این مقاله تلاش می‌کند که در قالب سه گونه: تفاسیر قرآن بسنده، تفاسیر تلفیقی قرآن به قرآن و قرآن به روایات، تفاسیر قرآن به قرآن و روش‌های موازی، به تفاوت‌ها توجه دهد. در این تیپولوژی سعی شده است مصادیق با ذکر مثال در تفاسیر معاصر که اذعان به محصور بودن دست‌یابی به کشف مراد الهی توسط قرآن دارند؛ نشان داده شود. در این پژوهش، شواهد پراکنده موجود در تفاسیر را جستجو کرده و تلاش شده با یک شکل‌دهی منسجم و فهم‌پذیر به گونه‌شناسی دست‌یافته شود. پژوهش قصد داوری ندارد؛ بلکه با گونه‌شناسی بر ظرافت استفاده از نوع روش تفسیر و چگونگی استناد به قرآن توجه خواهد داد.

کلید واژه: گونه‌شناسی، روش تفسیری قرآن به قرآن، نوآوری تفسیری، قرآن‌بستگی.

۱. دانشجوی گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۲. عضو هیات علمی گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
(نویسنده مسئول)

۳. عضو هیات علمی گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۱- مقدمه و طرح مسأله

کاربست روش به شکل مدرن امروزی و معادل متد در تفسیر سنتی چهارده قرن گذشته خود انتباهانه وجود نداشته است، و بیشتر محققان در سده‌های بعد مدل یا روش افراد را از آثار ایشان اقتباس کرده‌اند؛ اما سده اخیر دوران شکوفائی بکارگیری انواع روش‌هاست. در این پژوهش، روش تفسیری قرآن‌به‌قرآن مورد تدقیق و تحلیل واقع می‌شود. برای تحلیل باید مولفه‌های روش را مورد بررسی قرار داده؛ سپس داده‌های حاصل و نمونه‌های نوآوری در روش را که خود متشکل از خرده مقوله‌هایی هستند، بررسی شده اند که در این مجال فقط به‌طور خاص به روش تفسیر قرآن‌به‌قرآن پرداخته می‌شود. ذکر نکته‌ای لازم است که استفاده خود آگاهانه از روش از نوآوری‌های سده اخیر است و علیرغم اینکه اساسا ذات و ماهیت نوآوری قابل حصر نیست و اگر چارچوب حصرپذیر و ثابت و تغییرناپذیری داشته باشد، خود مانع خلاقیت و ابداع می‌شود و ناقض خود خواهد بود، ولی در این پژوهش تلاش می‌کنم، ساختارهای موجود روش تفسیر قرآن‌به‌قرآن و گونه‌های آن را در چارچوبی مفهومی به تصویر کشیده شود، تا تفاوت‌های گسترده آن در شکل و نتیجه بیشتر نمایان شود. مفسر قرآن‌به‌قرآن، تلاش می‌کند از روش جدیدی برای کشف و پرده‌برداری از سطوح و لایه‌های عمیق‌تر قرآن استفاده کند. ممکن است مفسری خود آگاهی در روش داشته و به نظرات و فهمی نو دست یافته باشد، مانند علامه طباطبائی که در مقدمه المیزان به کاربرت روش خود اذعان داشته، و معرفی کرده است، هر چند گاهی عدول از روش رخ داده است. ولی اغلب مفسران پیشین ناخود آگاه و متأثر از فضای موجود و پیش فرض‌ها روشی انتخاب کرده‌اند و یا در بین چند روش سرگردان بودند. و خود آگاهی کافی نسبت به روش و مبانی نداشتند. و با وجود نگارش ده‌ها جلد و حتی بیست تا سی جلد تفسیر، بر خود لازم نمی‌دیدند که بر آن مقدمه‌ای در روش تفسیری خویش بنگارند. آن دسته از مفسران که مقدمه نگاشتند، نیز علوم قرآنی و برخی مبانی و منابع را توضیح داده‌اند. و آنچه به عنوان روش تفسیری آنان ذکر می‌شود؛ پژوهش و جستجوی متاخرین در تفاسیر ایشان است. این پژوهش در پی یافتن علت یا کارکرد نیست، بلکه در جستجوی ساختار و تعمیم روش مندی است و در پی تدقیق در عینیت بخشی بر ابداع روش تفسیری قرآن‌به‌قرآن است.

علت پیدایش نوآوری در روش تفسیری قرآن‌به‌قرآن دو مسأله بود؛ اول: تحولات جدید در زمینه‌های علمی و ارتباطات، به گونه‌ای که تفسیر قرآن‌به‌قرآن نیز باید روش مند می‌شد و دوم: نیاز به یافتن روش‌های عملی و توجیهات نظری برای کنار گذاشتن تفسیرهای سنتی به نفع تفاسیر جدیدی که پذیرفتن آنها برای عقل انسان امروزی آسان‌تر است و در عین حال اعتبار متن و حیانی را به معنای دقیق کلمه حفظ کند. این روش‌ها معمولاً بر مبنای فهم جدیدی از قرآن و نحوه تفسیر آن قرار داشت و قطعا یکی از مهم‌ترین روش‌های تفسیری و مبدعانه‌ترین آن‌ها روش قرآن‌به‌قرآن است. تاریخ چهارده قرن تفسیر و پیراستگی آن به علوم گذشتگان چون صرف و نحوهای متعقد، غرق شدن در روایات یا حتی خرافه‌ها، تفسیر را از رونق انداخته بود و به جز آثار تفسیری مشهور و خاصی اکثریت دچار رکود و تکرار شده بودند. اما سده اخیر دوران شکوفائی و نوآوری در بسیاری از تفسیرها یا نظریه‌پردازی‌ها در مورد روش تفسیر شد. گفتنی است این پژوهش در پی آن نیست، گونه یا گونه‌هایی از روش تفسیر قرآن‌به‌قرآن را تخطئه کند یا تحکیم کند؛ بلکه می‌خواهد نشان دهد عدم وجود ساختار در این روش، قطعا آسیب‌هایی

را برای این روش تفسیری دارد. و خودآگاهی در گونه‌شناسی روش، ایجاد یک چارچوب ساختاری عقلانی برای جلوگیری از آسیب‌های تفسیری می‌شود.

۲- مفاهیم

۲-۱- "روش"، "روش تفسیری":

روش معادل منهج در عربی و متد (method) در زبان انگلیسی است. روش اسم مصدر فارسی است. از جنبه لغوی نمی‌توانیم برای آن معادلی در متون سنتی تفسیر پیدا کنیم. مذهب، منهج، سبک، رویکرد، رهیافت، ممکن است، عنوانی معادل روش در کتب تفسیر و روش‌شناسی تفسیر تداعی کنند ولی تعریف روش بنا بر این پژوهش "روش یک روال، فن، گونه پاسخ یافتن با ویژگی نظام‌مند سیستماتیک و الگوی مشخص در چارچوب عقلانیت است." (پاکتچی، ۹۶) در کتب مربوط به علم تفسیر، در مورد روش تفسیر و غیره تقسیم‌بندی‌هایی صورت گرفته‌است؛ ولی در آنها بین گرایش و روش و منابع تفسیر، اغلب التباس و اشتباه روی داده است و نیاز منقح سازی اصطلاحات دارد.

قرآن پژوهان معاصر اغلب سعی در ارائه تعریفی از روش تفسیری کرده‌اند. ولی چندان موفقیتی در این مجال کسب نکرده‌اند. با مراجعه به تعریف از روش در تحقیقات و نگارش‌های جدید و متاخر در حوزه روش، اختلاط و التباس و شناور بودن این واژه در بیان قرآن پژوهان و مفسران روشن می‌شود.

روش تفسیر هم اصطلاحی نو است و هم مسئله‌ای جدید است؛ روش تفسیر قرآن اولین بار این اصطلاح توسط گلدز بهر (۱۸۵۰-۱۹۲۱م) رایج شد. روش تفسیری "روال و فن کشف معنا و مراد الهی از آیات خداست، که به شکل نظام‌مند و الگوی مشخص قابل تکرار و با قابلیت دستیابی به فهم قرآن" است.

۲-۲- نوآوری تفسیری:

نوآوری (innovation) همان آوردن ایده‌ای نو است. در لغت به ابتکار، ابداع، کارنو، (دهخدا)، نوآوری گفته می‌شود. در اصطلاح به ثمره یک سلسله عملیات که از خلاقیت و شکوفایی ذهنی فرد مبدع، نوآوری گویند. نوآوری در تفسیر، فهم و تبیین بطون و لایه‌های جدید از قرآن و تطبیق موضوعات تأویل‌پذیر قرآن با مسائل و نیازهای جدید در افق زندگی پیشرفته امروزی است که ممکن است به شکل بازخوانی، بازاندیشی یا تجدید نظر رخ دهد و انواع متفاوتی دارد. این نظریه‌پردازی‌ها و کشف معنای جدید یا بطون جدید مکشوف منجر به نوآوری در امر تفسیر شد که برخی از این نوآوری‌ها به حیطه روش و استفاده از آن مربوط بود.

۲-۳- گونه‌شناسی در روش تفسیر:

گونه‌شناسی معادل (typology) است که در واقع مطالعه گونه‌ها است، در روش تفسیر قرآن دانش تقسیم‌بندی روش‌های تفسیری بر اساس ویژگی‌های ساختاری، فرم، و یا مدلی از هویت روش تفسیری است. برای گونه‌شناسی باید اصول و قواعدی در نظر گرفت و با دقت در مشترکات و متفرقات به گونه‌شناسی پرداخت. در امر تفسیر قرآن لازم به ذکر است؛ هر تفسیری دارای مدل، روش، گرایش، سبک و محتوای خاص است. تفسیر قرآن به قرآن در عرصه روش قرار می‌گیرد و این روش مدعیان بسیاری دارد؛ اما در عمل و با تحلیل و کنکاش در تفاسیر قرآن به قرآن متوجه تفاوت‌هایی در ساختار و نتیجه آن‌ها می‌شویم

که ما را به تقسیم بندی و گونه شناسی آن‌ها رهنمون می‌سازد. ساختار گونه شناسی را برحسب چگونگی کشف و فهم آیات قرآن به وسیله خود قرآن و یا دیگر قرائن و شواهد قرار داده شده است. ممکن است بتوان مبنا و اصول دیگری نیز برای گونه شناسی قرارداد ولی این پژوهش مبنای گونه شناسی و تصنیف را میزان انحصار در بهره برداری از قرآن در کنار منابع دیگر قرارداد داده است.

۳- پیشینه کاربست روش تفسیری قرآن به قرآن

در این مجال دو پیشینه به ذهن متبادر می‌شود، یکی پیشینه استفاده از روش تفسیری قرآن به قرآن و دیگری پیشینه گونه شناسی و تحلیل این روش است.

روش تفسیر قرآن به قرآن در طی چهارده قرن مورد استقبال بسیاری از مفسران قرار گرفت و مسبق به سابقه بوده است؛ نمونه‌های متعددی از این روش تفسیری از معصومین در کتب معتبر و مقبول بیان شده است و مفسران بسیاری مدعی بکارگیری این روش بوده‌اند؛ میزان پایبندی ایشان و تقید در انحصار روش نیز متفاوت است. طرفداران این روش اتصال این روش به اهل بیت (ع) و پیامبر (ص) را مورد تاکید قراردادده‌اند. در تفسیر قرآن به قرآن، آیات و رفع ابهام و توضیح معانی آنها در پرتو آیات مرتبط با آن انجام می‌شود. برای مثال پیامبر مراد ظلم در آیه ۸۲ انعام را (الذین امنوا ولم یلبسوا ایمانهم بظلم اولئک لهم الامن وهم مهتدون) را با آیه (ان الشرك لظلم عظیم) در سوره لقمان آیه ۱۳ معرفی می‌کند؛ ظلم یعنی شرک به خدا. و یا حضرت علی (ع) آیه ۲۳۳ بقره را با آیه ۱۵ احقاف، در مورد کمترین مدت حمل که ۶ ماه است؛ تعیین می‌کند. این روش کانون توجه مفسران بوده؛ حتی مفسران ظاهرگرایی مثل ابن تیمیه این روش را بهترین روش تفسیر قرآن می‌دانستند. نمونه‌های متعددی از این روش تفسیری بیان شده است. طبری و ابن کثیر از این روش در تفسیرشان بهره‌جسته‌اند. (ذهبی، ۱۹۶۱م، ج ۲، ص ۵۴۲-۵۴۶) و مفسران بسیاری اعم از شیعه و سنی مدعی بکارگیری این روش بوده‌اند. تبیان طوسی و جامع البیان طبرسی و تفسیر کبیر فخر رازی و کشف زمخشری نیز از این روش بی‌بهره نبوده است.

واما پیشینه بحث روش شناسی، سخن از روش تفسیری پیشینه چندانی ندارد. بیشتر مدل تفسیر مدنظر بوده تا روش؛ بدین صورت که مفسران، پس از سال‌ها روش زمخشری، روش طبری و دیگر مفسران را استخراج کردند و با مضاف الیه اسامی افراد به آنها اعتبار بخشیدند که بدون توجه به اصول اساسی روش یعنی وجود روال و تکنیک و سیستم و ساختار معین بوده است. در مورد روش تفسیری و گونه شناسی آن، می‌توان ادعا کرد تحلیل روش تفسیری قرآن به قرآن به شکل تطبیقی یا منفرد در مورد یک تفسیر، بسیار در مقالات و کتب و پایان‌نامه‌ها نگاشته شده است، این روش بدون گونه شناسی بسیار مورد تحقیق قرار گرفته و مورد تحسین هم بوده است که در سده اخیر هم تنوع و تکثر یافت؛ و با توجه به روش شناسی و ساختار آن می‌توان گونه‌های متفاوتی را برای آن در نظر گرفت. اساس توجه به روش تفسیر از مطالعات غربی‌ها آغاز شد و امر نوئی است که چند دهه اخیر شکل منسجم‌تر یافته است. بررسی این روش در تفسیر طبری و ابن کثیر در مقاله‌ای از جین مک اولیف، اثر گرایش‌های تفسیری در بین مفسران گلدزیهر، مقایسه این روش در میزان و تفسیر عبد الکریم خطیب، یا غیره از این دست مقالات یا پایان‌نامه‌ها بسیار نگاشته شده است ولی هیچ‌یک توجه به گونه‌ها و تصنیف و تیپولوژی آن نداشتند و از این حیث این پژوهش نوآوری دارد.

۴- گونه‌شناسی روش تفسیری قرآن به قرآن

در یک نگاه کلی، دو نوع روش تفسیری می‌توان متصور شد. تفسیر به معنای کشف و فهم مراد خداوند از آیات قرآن است. در روش تفسیر باید روش کشف معنا، تدقیق و تحلیل شود. در نوع اول مفسر فقط با استناد به خود متن قرآن به دنبال کشف مراد الهی است و تفسیر درون‌متنی انجام می‌دهد و گاهی مفسر از قرائن و شواهد خارج از نص قرآن نیز بهره می‌جوید، لذا در یک تقسیم‌بندی می‌توان به روش‌های درون‌متنی و برون‌متنی دست یافت. مهمترین و پراستفاده‌ترین روش تفسیر، تفسیر قرآن به قرآن ادعا دارد؛ از متن و نص قرآن خارج نمی‌شود. البته روش‌های درون‌متنی دیگری چون روش معناشناسی و روش ادبی را نیز می‌توان نام برد. یکی از قرآن‌پژوهان "جریان‌های فهم قرآن را بر پایه سه امر بنا می‌نهد: نخست خاستگاه اجتماعی جریان، دوم جهان بینی پیروان آن جریان و مبانی معرفتی شان، سوم ارزش‌گذاری فلسفی، اخلاقی از جهان مدرن در عمل و میزان گرایش به مدرنیته" (در خصوص جزئیات این طبقه‌بندی، نک: مهروش، ۱۳۸۷ش، ۴۰-۴۳) با توجه به این سخن هر سه پایه در این مقوله فهمنده موجود است. قرآن به قرآن از خاستگاه اجتماعی گسترده بین شیعه و سننبر خوردار است، و با جهان بینی معرفتی قدسی مسلمانان سازگار است. و با ارزش‌گذاری اخلاقی کفایت قرآن در بیان خود و بلیغ بودن آن نیز مطابقت دارد و این روش تفسیر در جهان مدرنیته نیز کافی به نظر می‌رسد. البته پس از پایان معرفی گونه‌ها به نظر خواهد رسید که گونه‌هایی از این روش موفق و مورد تایید و تحسین بوده‌اند که از روش‌های موازی نیز بهره برده‌اند.

به هر حال، آنچه در این روش مسلم است، این است که از نظر مفسران این روش، در قرآن آیه‌ای که مستقلاً بر مقصود الهی دلالت نداشته باشد، وجود ندارد و معنای هر آیه‌ای برای مخاطب قرآن یعنی عرب عصر نزول قابل فهم بوده است. منتها بر اثر گذشت زمان و فقدان قرائن برخی از آیات برای مردمی که مخاطب قرآن نبودند، مجمل شد. این مردم می‌توانند برای فهم چنین آیاتی به آیات متحدالموضوعی که احیاناً در مواضع دیگر قرآن هست، مراجعه کنند. هم‌چنین سیره این روش را تایید می‌کند، عقلانی بودن روش تفسیر قرآن به قرآن، نیز مؤید آن است.

در این روش تفسیری، آیات و رفع ابهام و توضیح معانی آنها در پرتو آیات مرتبط با آن انجام می‌شود، گرچه این روش از زمان نزول قرآن مورد استفاده بوده است. در دو سده اخیر نیز در میان شیعه مفسرانی چون علامه طباطبائی صاحب مشهورترین تفسیر در روش تفسیر قرآن به قرآن است و هم‌چنین صادقی تهرانی دارای تفسیر قرآن به قرآن هستند. هم‌چنین قرآن‌پژوهانی چون سنگلجی، مطهری، بازرگان، برقی و دیگران نیز از این روش بهره برده‌اند. در میان اهل سنت نیز عبدالکریم خطیب، ابن عاشور و مفسرانی دیگر دارای تفسیر قرآن به قرآن هستند. آنچه مسلم است اینکه تفسیر قرآن به قرآن در دوران معاصر شکل متفاوت و نوینی با آنچه در گذشته بوده گرفته و همین‌طور گونه‌های مختلف با درجات متفاوت در انحصار شکل گرفته است. بررسی این تفاسیر نشان می‌دهد که مبانی مشترکی دارند؛ همچون عمومی بودن فهم قرآن، حجیت عقل در فهم قرآن، حجیت ظواهر قرآن، بی‌نیازی و کفایت قرآن در دلالت بر مقاصد، مقابله با اسرائیلیات. همین‌طور گزاره‌ها و نظریه‌هایی مشترک نیز دارند چون: غرض سوره، استفاده از سیاق، منطوق آیات، عرف ویژه قرآن، وحدت موضوعی (البته در آن دسته که قائل به توقیفی بودن چیش و ترتیب سور قرآن و آیات هستند) ولی علیرغم وجوه مشترک، تفاسیر متفاوت ارائه کرده‌اند.

متمایزات این تفاسیر بهره‌گیری از روایات، بهره‌گیری از دیگر علوم مثل علوم تجربی یا فلسفی، میزان تبیین مفردات و جملات، تمهید، تعلیل، توجه به همه وجوه یا قسمتی از آن، توسعه مدلول آیه، گسترش اجتهاد عقلی در آیات مربوط به امور غیبی، انکار نقش سنت و تعمیم نتایج جزئی به لحاظ متنی به آیات دیگر است که همه این امور باعث شکل‌گیری ساختار متفاوت در تفسیر قرآن به قرآن شد.

در کلیت مسئله ما می‌توانیم سه گونه از تفسیر قرآن به قرآن را با توجه به میزان استفاده از خود قرآن در تفسیر آیات و یا استفاده فرامتنی مطرح کنیم. لذا برخی پژوهشگران انواع تفسیر قرآن به قرآن را چند دسته دانسته‌اند.

گونه اول: قائل به قرآن بسندگی بطور مطلق،

گونه دوم: تفسیر قرآن به قرآن با بهره‌گیری از روایات،

گونه سوم: تفسیر قرآن به قرآن در طول دیگر روش‌هایی چون زبان‌شناختی، بافت‌گرایی، عقلی، علمی و غیره را پذیرفتند. این پژوهش با مطالعه روال و گام‌های خاص شناخته شده با تطبیق مصادیق تفاسیر معاصر مدعی این روش، به گونه‌شناسی پرداخته است.

۴-۱- گونه اول؛ قرآن بسندگی مطلق در تفسیر قرآن

مفسران دسته اول معتقدند که مسلمانان امروز از طریق بازگشت به قرآن و عقاید مسلمانان نخستین و تلاش فعالانه در راه احیای دوباره دستورات بکر اجتماعی قرآن خواهند توانست؛ مجددا راهی مستقیم در کشف معنای قرآن پیدا کنند. از مفسران این دسته می‌توان از محمد ابو زید الدمنه‌وری نام برد. وی روایات را اصلاً قبول نداشت. طبق گزارش ذهبی، او نه تنها در تفسیر قرآن که در تشریح و قانونگذاری هم قائل به نقشی برای سنت نبوده است. الدمنه‌وری که توسط دانشگاه الازهر محکوم شد و چاپ تفسیرش توقیف شد. طرح روش شناختی‌ای به‌طور مستقیم در عنوان کتابش آورده است. روش تفسیر قرآن به قرآن او شرح عبارات قرآن از طریق مقایسه آنها با عبارات مشابه در مواضع دیگر است. اشکال کار او این بود که سعی داشت کاملاً گزینشی، این روش را ترویج کند. که افراط در عمل منجر به کج‌روی او شد. (به نقل از ویلانت، ذهبی، ۱۹۶۱، ج ۲، ص ۵۴۶) یکی دیگر از مفسرانی که ادعای قرآن بسندگی دارد، سیداحمدخان هندی است. سیداحمدخان هیچ‌یک از تفاسیر نگاشته شده متعدد بر قرآن را قبول نداشت. و آن‌ها را آکنده از افسانه‌های موهوم می‌دانست. و معتقد بود اعتبار و اطلاق کلی و ابدی آیات قرآن، توسط مفسران در پای محراب تحقیقات و تتبعات متکلفانه تاریخی قربانی شدند. وی چنین می‌گوید: "به این خیال افتادم؛ که آیا حقیقتاً این علوم روز همان‌طور که می‌گویند مخالفت با دیانت اسلام در قرآن دارد؟ مدت‌ها صرف کردم کتب تفاسیر را خواندم و چیز مفیدی نیافتم. سپس به مطالعه و بررسی خود قرآن پرداختم؛ و غور و غوص کردم و گفتم باید از خود قرآن، قرآن را فهمید؛ و دریافتم قرآن هیچ نوع مخالفتی با علوم جدید ندارد. من شاگرد دبستان قرآن هستم." (خرمشاهی، ۱۳۷۷، ۱۱۷) وی در تفسیر امور ماورائی دچار کج‌روی شده است. بابائی در کتاب مکاتب تفسیری خود اغلب تجدیدنظرطلبان و نواندیشان دینی را در زمره این گروه قرار داده است. وی برقی و تفسیر تابشی از قرآن را، از قرآن بسندگان به شمار آورده است که قرآن را حجت کافی، قابل فهم برای همه و کتابی که نیازی به تفسیر ندارد؛ توصیف کرده است. برقی در بیان آیات ۴۷ تا ۵۲ سوره ابراهیم، گفته است: "چند چیز از این آیات استفاده می‌شود؛ اولاً: دلالت دارد این قرآن در تمام ما یحتاج

الیه الناس از امور دین کافی است. دوم اینکه بیان قرآن رسا است. زیرا فرموده است؛ هذا بلاغ للناس و احتیاج به مفسر ندارد. ("برقی، بی تا، تابشی از قرآن، ۱، ۹۸) یعنی خود قرآن باید خودش را تفسیر کند. وی با این دیدگاه به تفسیر آیات پرداخته است. و با استناد به اطلاق و ظهور بدوی آیات و بدون توجه به روایات و قرائن، برخی باورهای شیعه را مورد تردید و انکار قرار داده است. و ذیل جمله (لا یعلمهم الا الله، ۹/۱۴) که دلالت دارد که هیچ کس جز خدا حتی پیامبر اسلام عدد انبیا و افراد امت و احوال آنها را نمی داند، علم امام را رد می کند، چرا که اخبار علم پیامبر و امامان با این آیه مخالفت دارد؛ و آنها علم مورد نظر کلام شیعه را ندارند. البته در کتاب احکام القرآن در مواردی به سنت و روایات استناد کرده است و اقرار داشته که ما اهل بیت را اهل قرآن و عالم به قرآن و معصوم می دانیم و در مجملات، گرچه قابل فهم است؛ رجوع کردیم ولی هرگز حکمی که بر خلاف حکم قرآن باشد، استخراج نکردیم. (برقی، بی تا، احکام القرآن، ۱۸)

بابائی یوسف شعار را نیز در این زمره قرار داده است. وی در مقدمه تفسیر آیات مشکله تصریح کرده است، "که ما اخباری را که در زکات، حج، صلات و دیگر مجملات فروعیه وارد شده و آنها را توضیح و تفسیر می کند، قبول داریم. با این وصف از عبارات وی استفاده می شود که گویا به قرآن بسندگی در تفسیر اعتقاد داشته است. معتقد بود در تفسیر آیات باید به ماقبل و مابعد و هم چنین به سایر آیاتی که در این مورد نازل شده، توجه بیشتری کرد." (یوسف شعار، ۱۳۶۹، ص ۶) وی در مورد شأن نزول آیات آورده است: "قبل از توجه به شأن نزولها ما می توانیم معنای آیات را مستقلا درک کنیم. و سپس به شأن نزول مراجعه کنیم، اگر با مفهوم مطابق شد؛ چه بهتر، و گرنه قابل قبول نخواهد بود." بابائی می گوید: "در عمل دیده شده که به روایات توجه کافی ندارد؛ و بدون در نظر گرفتن نزول تدریجی و قطعه قطعه نازل شدن آیات، به سیاق بیش از حد ترتیب اثر داده و بر اثر آن به خطاهای فاحشی مبتلا شده است؛ مثلا در مورد تفسیر آیه ۳ مائده به روایاتی که از نزول این آیه در عید غدیر اشاره می کند؛ توجه نکرده است. و مستقلا این آیه را با توجه به سیاق و با توجه به آیات قبل و بعد معنا کرده است؛ و ارتباط آن با ولایت امیرالمومنین (ع) انکار نموده است." (یوسف شعار ۱۳۶۹ ص ۸) (بابائی، ۹۲، ص ۶۵)

تفاسیری که ذکر شد اغلب مورد تکفیر و یا محکوم به تفسیر به رای شدند. اما از نمونه های مورد تایید علمای دین در تفسیر قرآن بسنده از گونه اول می توان تفسیر فی ظلال القرآن سید قطب را نیز بیان کرد. وی عموما با استقلال متن از سنت و با دقت شخصی فراوان به متن قرآن توجه می کند؛ گاهی توجه عمیق و مستقیم او را قادر ساخته، معانی اصلی و روح عبارات قرآنی را بسیار مطلوب تر از مفسران قبل دریابد؛ ولی گاهی موضوعی از متن قرآن را که به سادگی با نظریات جدید هماهنگ نمی شود، نادیده می گیرد یا کم اهمیت جلوه می دهد. سید قطب می گوید: "قرآن به تمامی پیام خداست و دستوراتش در رابطه با نظام اسلامی یا روش اسلامی برای همیشه معتبر است. و در هر زمانی و همواره جدید است. اساسا لزومی ندارد که به زبان و جهان بینی انسان های مدرن تفسیر شود بلکه این جاودانگی به وادی عمل بستگی دارد." (ویلانت، ص ۱۳۷) سید قطب بر منوال وحدت موضوعی تفسیر قرآن به قرآن را ارائه داد.

۴-۲- گونه دوم تفسیر قرآن به قرآن در کنار روایات (قرآن به سنت)؛

این گروه به استفاده حداکثری از آیات تأکید می‌ورزند و مهم‌ترین منبع تفسیرشان خود قرآن است، در عین حال نیاز به روایات را نفی نمی‌کنند. در بین مفسران صادقی تهرانی، علیرغم ادعای قرآن‌بستگی، در تفسیرش بسیار به روایات استناد کرده‌است و در زمره این گروه قرار می‌گیرد. حتی می‌توان تفسیر وی را منبع کاملی برای روایات تفسیری دانست. گرچه وی ادعای قرآن‌بستگی می‌کند و می‌گوید: در تفسیر که تدبر در خود قرآن، سیاق، مدالیل آیات دیگر در تفسیر هیچ آیه‌ای حتی آیات مشابه به غیر قرآن نیازی نیست و همه شیوه‌های تفسیری را جز تفسیر قرآن به قرآن نادرست و تفسیر به رأی می‌داند. وی معتقد است؛ این روش مفسر را از اکثر آفت‌هایی که گریبان تفسیرها و مفسران را می‌گیرد، مصون می‌دارد. و مرز حجت و لاحجت را در فهم قرآن بیان می‌کند؛ که نص وحی بر اهل نظر مقدم است. روایات به دلیل ظنی الصدور بودن و مشکلات غامض سندی و متنی گاهی فاقد کارایی هستند و در رابطه با قرآن تنها نقش تعلیمی دارند. روایات ناظر به اسباب النزول، روایات بیانگر خواص و فضائل سور و آیات، روایات بازگو کننده مکی و مدنی، آیات و سور، روایات در حوزه دلالی آیات نیز نقش به‌سزایی دارند، تفسیر وی گرچه قرآن‌به‌قرآن است؛ ولی مانع از آن نشده که از روایات استفاده نکند. لذا در گونه دوم قرار می‌گیرد، وی گرچه در مقدمه ادعای تفسیر قرآن بسنده کرده است ولی از تفسیر قرآن به سنت نیز پا به‌پا بهره‌مند شده‌است. ملکی میانجی نیز در تفسیرش جزو این گونه قرار می‌گیرد. تفسیر وی که گرایش کلامی شیعی دارد بسیار از روایات اهل بیت در تفسیر استفاده کرده‌است. وی که از مفسران مکتب تفکیک است، عملاً بجز قرآن و سنت جایگاهی برای علوم دیگر قائل نیست.

سعید حوی نیز در اساس فی تفسیر به دنبال تفسیر قرآن به قرآن است، وی که عضو اخوان المسلمین و سوری بوده، بسیار از مفسران تفاسیر کلاسیک انتقاد می‌کند، و اغلب نقدش این است که تفاسیر متقدم تحت تأثیر اسرائیلیات و فلسفه یونان بودند. در حالی که استناد تفسیر کلاسیک به حدیث بر پایه استوار، استناد به شخص پیامبر و فهم مسلمانان نخستین باید باشد. سعید حوی ارائه دهنده موضوع و نظریه پیوستگی قرآن یعنی وحدت موضوعی است منظور اینکه یک سوره علیرغم موضوعات به ظاهر پراکنده پیوندی اجتناب‌ناپذیر و ناگسستی با موضوع و غرض اصلی سوره دارد. (ایازی ۳۳) پرداختن به وحدت موضوعی در مجال این پژوهش نیست ولی لازمه قبول این نظریه، قبولی کفایت قرآن در تفسیر خودش می‌باشد. سعید حوی از حدیث در تفسیرش بهره‌مندی بسیاری داشته‌است.

کیوان قزوینی نیز مدعی روش تفسیری قرآن به قرآن است. او که خود عارف و قطب بود، در تلاش بود با تفسیرش تعمیم فهم قرآن دهد. وی توجه ویژه‌ای به قرآن، به عنوان معتبرترین منبع بازخوانی دین داشت؛ و از این رو در صدد فهم و تفسیر آن برآمد. او گرچه عارف بود ولی چون تربیتی فقاهتی داشت، و به گونه‌ای مستقل از اعتقاد عرفانی روی آورد؛ توجه او به تفسیر قرآن ارتباط تنگاتنگی با تفکر عرفانی وی داشت. اثر تفسیری او تحت عنوان تفسیر کیوان به‌علاوه چند رساله کوچک است که سعی داشت، روشی مناسب برای تمامی کسانی که آشنایی کافی به زبان عربی دارند و مایلند قرآن را بفهمند، ارائه دهد. وی می‌گفت: "هر کس که در پی حرکت در صراط مستقیم است، جلب رضایت خداوند و آرامش قلبی است؛ باید راه حلی برای دو مشکل تنوع دیدگاه‌ها در شرح و تفسیرهای قرآنی و تنوع فرق اسلامی ارائه دهد. تنها راه گریز، تمسک به خود قرآن است، چون قرآن تنها منبع معتبر است." (پاکتچی، ۱۳۹۷، ص ۱۹)

۳-۴- گونه سوم استفاده حداکثری از قرآن در تفسیر به علاوه استفاده از دیگر روش های تفسیری

در این گونه، مفسران از روش های اجتهادی در کنار روش قرآن به قرآن بهره مند می شوند. در طول تفسیر چه بسا به روش زبان شناسی یا علمی و عقلی یا تاریخی نیز استناد کنند ولی محور اصلی روش تفسیری ایشان نیز تفسیر قرآن به قرآن است. علامه طباطبایی از مصادیق این گروه است. گرچه وی به کفایت قرآن اقرار کرده است و با این روش شهره شده است، حتی اذعان کرده است؛ که در قرآن آیه ای که هیچ گونه دسترسی به مراد واقعیتش نباشد نداریم و آیات قرآنی یا بلاواسطه محکمند، مانند خود محکمت و یا باواسطه محکمند، مانند مشابهاً. (طباطبائی؛ قرآن در اسلام ص ۳۷) ولی در عمل افزون بر استفاده از روایات؛ در مواردی از فلسفه و علوم دیگر و اجتهاد عقلی در کشف فهم آیات قرآن استفاده کرده است. علیرغم ادعای کفایت قرآن در تفسیر، توجه به روش عملی علامه او را جزء گونه سوم قرار می دهد. وی علاوه بر بهره جستن از خود قرآن در تفسیر، مجال را برای عرصه های دیگر تنگ نکرده است و در عمل از عقل، روایات، اشعار عرب و علوم دیگر چون فلسفه و قضایای خارجی و لغت نیز بهره می جوید. علامه از معدود مفسرانی است که خود آگاهانه روش خود را بیان کرده و سعی در التزام به آن داشته است. وی سه دلیل آورده است که قرآن در تبیین نیاز به غیر ندارد. اول اینکه قرآن نور است لایستنی بنور آخر، (المیزان، ۳۸۸) تحدی قرآن منوط به غنای قرآن است (۳۸۶) و سوم در حدیث آمده است به قرآن تمسک جوئید و روایات را به قرآن عرضه کنید و اگر فهم قرآن منوط به روایات شود، دور لازم است. (۳۸۷) او برای مؤید فهم از روایات بهره برده است و در مواقعی بحث علمی، بحث فلسفی بحث اجتماعی نیز کرده است.

از مصادیق روش تفسیری قرآن به قرآن، تفسیر من وحي القرآن از علامه محمد حسین فضل الله است که با تدبر و کاوش روش عقلی مبدع استیحاء در تفسیر شد. وی می گوید: "عقل تنها روش اصیل برای اکتشاف حقیقت الهیه است." (فضل الله، ۴۵۵، ۶) ولی محور اصلی روش تفسیری ایشان تفسیر قرآن به قرآن است. وی سه نظریه ایحاء، استیحاء و الحریکه را اختراع کرد. ایحاء بیانگر صفت و خصوصیت قرآن است که گاه از آن همان ماندگاری و جاودانگی قرآن یاد می شود، گاه در روایات تفسیری به عنوان بطون از آن یاد می شود. در فهم علامه فضل الله ایحاء بدان معناست که آن همان سان که در صدر نزول پیام وحیانی برای پیامبر بود و داده های معرفتی برای آن حضرت داشت؛ بلکه همین سان در گذر زمان، متناسب با فهم و درک اهالی فکر و فرهنگ در هر دوره ایحانات و داده های معرفتی دارد و چنان معنایی از خلال معنای موضوع له و مقصود واضح از لفظ استیحاء و فهم می شود (فضل الله ۱، ۱۵) استیحاء صفتی ناظر به خواننده است و همان استنطاق قرآن است. و چون احوال و اوضاع جوامع بشری در بستر تاریخ در حال حرکت، پویا و نو شدن است، از تلفیق و هم نشینی دو صفت ایحاء و استیحاء، صفت و شاخصه سومی به نام الحریکه پدید می آید که کارکرد دوسویه متنی و فهمی دارد. از یک سو قرآن را از صورت متن صامت و ثابت خارج می سازد و کارکرد الگودهی و تعیین کنندگی چارچوب حیات انسانی در عرصه عمل بدان می بخشد و از سوی دیگر آنگاه که مخاطب و مفسر در حال حرکت و پویا باشد از راهکردهای قرآنی نصیب و بهره بیشتر و فهم دقیق تر و افزونتر خواهد داشت و دینامیسم حرکت آفرینی قرآن فعلیت می یابد. (هاشمی، ص ۹۷) وی تمسک به روایات را لازم می داند، و می گوید که "در پرتو روش استیحاء به درک معنای شماری از روایات اهل بیت نائل می شویم که پاره ای از آیات قرآن را به آن بزرگواران تفسیر کرده اند مثل آیه تطهیر و موده فی القربی و راسخون در علم" (فضل الله، ۱۷؛ ۱) او

قرآن را حجت قطعی و اثبات شده و منشاء تشریح می‌داند و سنت را بیان‌گر و تفصیل دهنده آن، پس اعتبار سنت هم به قرآن وابسته است. روش قرآن به قرآن وی و احتراز از روایات مفصل در تفسیر آیه هاروت و ماروت (بقره ۱۰۲) و اصحاب کهف (کهف، ۹-۲۶) ذوالقرنین و یاجوج و ماجوج و غیره ملموس است. از لوازم روشن روش استیحاء خودبسنده‌گی قرآن کریم در فهم و تفسیر است. یعنی درباره قرآن باید از خود قرآن پرسید و مفسر باید بیشترین مدد را از خود قرآن بگیرد. (هاشمی، ۹۸) این نشان آن دارد تفاوت ادعا و نوشتار مفسران در مورد قرآن بسندگی، بستگی به منظور ایشان از قرآن بسندگی دارد. محمد حسن سنگلجی (۱۲۶۹-۱۳۲۳ش) نیز در زمره دسته سوم قرار دارد. سنگلجی نیز در تفسیر کلید فهم قرآن مدعی تفسیر قرآن به قرآن است ولی علاوه بر تفسیر قرآن با قرآن به بافت و تاریخ نزول نیز اهتمام خاصی دارد. آموزه‌های سنگلجی مبتنی بر نوعی بازگشت به قرآن است؛ که می‌بایست سیمای اسلام سنتی که به مردم عرضه می‌شود تصفیه و پالایش شود؛ که اساس انگیزه وی در نگارش کلید فهم قرآن است. وی می‌گوید: "فهم قرآن محتاج به شناختن احوال عرب در آن عصر است؛ و متدبر در قرآن باید اسباب النزول بداند؛ که بر حالات عرب از گفتار و کردار و عادات آنان کاملاً مطلع باشد، چون قرآن به زبان عرب نازل شده، و قوم عرب را مخاطب ساخته است. و بدون اطلاع از حالات عرب فهم بعضی آیات مشکل است، و مفسر در شک و شبهه خواهد افتاد. وی اعتقاد داشت که شکلی از اسلام، که به طور سنتی به مردم معرفی شده است، باید از طریق بازاندیشی در قرآن و سایر منابع اصلی پالایش شود. وی عمیقاً از گسترش نقش قرآن بین توده مردم و تعمیم بخشیدن فهم آن حمایت و پشتیبانی می‌کرد. بر اساس روش پیشنهادی وی، از آنجا که اجزای مختلف قرآن مثال‌هایی برای تفسیر سایر بخش‌های خود ارائه می‌کند، بنابراین اگر فردی به دنبال تفسیر است؛ باید از خود قرآن جستجو کند. برای تشریح عبارات نامفهوم باید از سایر آیه‌ها کمک بگیرد، برای فهم تعابیر کوتاه باید به آیات مکمل روی آورد." (پاکتچی، ۹۶، ص ۶۶) لذا وی روش تاریخی و بافتاری را به موازات روش قرآن به قرآن پیش برده است.

جوادی آملی نیز از عاملان به تفسیر قرآن به قرآن در دسته سوم به شمار می‌آید. که به گونه‌ای جدید و نوین به این روش پرداخته است. و مراتبی را برای این روش تقسیم بندی کرده است. روش تفسیری نوآورانه در تسنیم هم در بردارنده مراحل می‌کند. وی تفسیر را ابتدا به عقلی و نقلی تقسیم می‌کند، نقلی را به تفسیر قرآن به قرآن و تفسیر قرآن به سنت و عقلی تفسیر قرآن به عقل می‌شمرد. (جوادی آملی، ۱۳۷۹، ۱۱۰، ۱) "ده شکل روش تفسیر قرآن به قرآن را بکار می‌برد؛ از جمله آوردن یک اصل کلی در آیه و بیان مصادیق بارز و غیر بارز آن در آیات دیگر؛ برداشت مفسر از مجموعه‌ای از آیات؛ برای یافتن معنای یک واژه قرآنی از واژگان دیگر کمک می‌گیرد و دیگر موارد را ذکر می‌کند. مثلاً در تفسیر (من ذالذی) به قانون ادبی محاوره و اینکه برای اعمال مردانه و مهم بکار می‌رود؛ به تفسیر من ذالذی‌های دیگر می‌پردازد. ادبیات را جزو منابع تفسیری قرار نداده است اما در موارد پرشماری در رسیدن به مراد آیه از دانسته‌های ادبی، به‌رمنند شده است. و یا به نقل ادبیات عرب روی آورده است.

"مفسر تسنیم دستیابی به تفسیر قرآن را با اکتفای به قانون محاوره تازی فی‌الجمله میسور ولی بالجمله مقدور نمی‌داند. زیرا وحی الهی علاوه بر محتوای رایج در دسترس عقل، از معانی بلند فراعقلی برخوردار است؛ که از طریق تنگنای ادبیات عرب رایج قابل دسترس نیست. روشن است که کلام مفسر نفی نقش دانش عربی در فهم قرآن نیست. و چون دیوان عرب، دانستن

قرآن غلط است؛ و نمی توان فقط بر ادبیات تازی عربی چشم و گوش بسته اکتفا کرد؛ و مفید نیست آن گونه که مکتب خولی ترویج می کند. آن روش را تفسیر به رأی می داند. بسیار از واژه سیاق بهره جسته است. از روش های تفسیر قرآن به قرآن، سنت، عقل و ادبیات عرب استفاده کرده است. " (فهیمی تبار، ۲۶، ۱۳۸۷) از نکات برجسته این تفسیر تبیین جایگاه هر یک از ثقل اکبر (قرآن) و ثقل اصغر (روایات) و نحوه ارتباط آن دو با یکدیگر در تفسیر قرآن است؛ مسلکی که در نوع تفاسیر شیعی از این منظر به آن پرداخته نشده است.

روش تفسیر مطهری نیز در مواردی، تفسیر قرآن به قرآن است. "وی در تفسیر «ایاک نعبد و ایاک نستعین» به بیان انواع شرک و توحید و با استمداد از آیات ۴۳ فرقان، ۳۱ توبه، ۶۴ آل عمران و ۲۲ شعراء پرداخته است." (مطهری، ۲۶، ۱۰۲) و در ذیل آیه ۵۴ انفال "بحث تفسیر قرآن به قرآن را کرده که باید برای رفع ابهام از متشابهات به محکومات ارجاع داده شود و از آن به عنوان متدلوژی یاد کرده است. البته وی از روش عقلی نیز در مواردی بهره جسته است، مثلاً در نقد نحوست ایام، ذیل آیه ۱۹ قمر، نحوست بعضی ایام خاص را غیر منطبق با عقل دانسته، و اساسی برای آن قائل نیست." (مطهری، ۲۶، ۲۹۵) همچنین گاهی گرایش ادبی نیز دارد. "وقتی به واژه عبد در آیه ۲۱ بقره می رسد؛ با دقت و ریزبینی به مرادفات عربی و فارسی آن می پردازد؛ و نقد می کند. یا اختلاف در خواندن نماز و اقامه نماز را در ذیل آیه ۳ بقره توضیح می دهد.

طالقانی نیز در موارد گوناگونی از این روش تفسیر بهره برده است. به عنوان نمونه ای از روش قرآن به قرآن می توان به برداشت او از «هبوط» در آیه ۶۱ سوره بقره، ضمن بیان سرگذشت بنی اسرائیل اشاره کرد. او این هبوط را صورتی دیگر از هبوط آدم می داند که با اتکا به آیه های ۳۶ و ۳۸ همین سوره تفسیر می کند. "او می گوید: در این هبوط دوم نیز به نوع انسان پس از آن هبوط نخستین، فرصت دیگری داده می شود، اما او در این مرحله نیز فاقد استواری و ثبات قدم است و عهد خود را با خدا، پس از مشاهده آن آیات، آن هم بر سر سیر و پیاز زیر پا می نهد. این است که برای بار دوم، امر هبوط و سقوط، متوجه او می گردد و این هبوط دوم، فرار از طبیعت، فطرت و استقلال است؛ مرحله زندگی مولد در دامان طبیعت و فطرت، جای خود را به مرحله ای دیگر می دهد." (طالقانی، ج ۱، ۹۲)

عبده و رشیدرضا در تفسیر المنار نیز علاوه بر استفاده از روایات و جایگاه عقل، مدعی تفسیر قرآن به قرآن هستند. البته روش تفسیری استاد و شاگرد تفاوت هایی نیز دارد و رشیدرضا نقل گرایی را توسعه داده است. عبده در کنار تفسیر قرآن به قرآن از تفسیر علمی و عقلی و اندکی ادبی نیز بهره می برد. و رشیدرضا وجه روایی و اثری را نیز در المنار پررنگ می کند. لازم به ذکر است بعضی از تفاسیر ذکر شده مشهور به تفسیر قرآن به قرآن نیستند اما ملاک در این مصداق یابی در درجه اول ادعای مفسر بوده است و در مرحله بعد ساختار عملیاتی تفسیر در استفاده این روش بوده است. چنانچه علامه فضل الله در عمل فقط به خود قرآن و استیحاء پرداخته است، یا طالقانی نیز چنین رفتار کرده است. هر چند مدعی این روش نبوده اند.

۵- تمایز دیگر روش های تفسیری درون متنی با تفسیر قرآن به قرآن

در مطالعات تفسیری و قرآن پژوهی به ویژه تفسیر قرآن مباحث مربوط به زبان شناسی و به طور اخص معناشناسی جای خود را در دهه های اخیر باز کرده است. دانش معناشناسی در شمار دانش هایی است که در تعامل عمیقی با دانش های قرآنی قرار گرفته،

و پژوهش‌های متعددی را سامان داده است. گرچه محققان معتقدند؛ بررسی آثار قرآنی از سده‌های نخستین اسلامی تا به امروز نشان داده است، که مباحث مربوط به زبان‌شناسی اعم از واژه‌شناسی و ریشه‌شناسی و صرف و نحو و غیره همواره در محور و مرکز توجه مفسران بوده است. اما بی‌تردید دانش زبان‌شناسی و معناشناسی نوین با سازوکارهای امروزی مورد نظر پیشینیان نبوده است. معناشناسی یعنی کشف سازوکارهای معنا با مطالعه علمی و روش‌مند، به مثابه یک رشته علمی، تقریباً از اوایل سده بیستم میلادی به وجود آمده است. مهم‌ترین و تاثیرگذارترین پژوهش معناشناسی قرآنی در اواسط سده بیستم به اهتمام توشیهیکو ایزوتسو (۱۹۱۴-۱۹۹۳م) اسلام‌شناس معروف ژاپنی بود. آثار وی در جهان اسلام مورد توجه فوق‌العاده ای قرار گرفت. و برخی دانشمندان با استفاده از الگوی ایزوتسو کارهای مشابهی را تالیف کردند. (پارسا فروغ، ۱۳۹۷، ۵) این روش به دلیل نتایج برجسته و روشمندی اش اعتبار منطقی و علمی یافت.

بعضی پژوهشگران مدعی این هستند؛ که روش معناشناسی همان روش تفسیر قرآن به قرآن شناخته شده در میان مفسران است. مثل آنچه علامه طباطبائی در المیزان انجام داده است؛ یا آنچه شهید صدر به عنوان تفسیر موضوعی ادعا کرده است. البته گرچه اشتراکات و شباهت‌هایی در نتایج و این روش‌ها موجود است؛ ولی قطعاً نمی‌توان مدعی همپوشانی این روش‌ها شد؛ و تفاوت‌های چشمگیری دارند. ایزوتسو با اصول مشخص، طرح عملیاتی خویش را با فضای قرآن متناسب سازی کرده است. و به بررسی عمده قرآن پرداخته است.

پژوهشگر معاصر گفته است: " ایزوتسو در پی کشف جهان بینی قرآن است. لذا با مباحث معناشناسی نوین افق جدیدی در فهم و تفسیر قرآن گشود و می‌تواند مکمل نظریات صدر باشد و اگر دو روش ترکیب شوند الگویی روش شناختی کارآمد، در اکتشاف نظریه قرآن به دست می‌آید. ایزوتسو مبانی زبان‌شناختی و نشانه‌شناختی جدید را برای فهم قرآن کریم بکار گرفت و تلاش کرد تا با استفاده از روش‌های جدید معناشناختی نظریه یا به تعبیر خود او ساحت جهان‌بینی قرآن کریم را کشف نماید." (نیازی، ۱۴، ۱۳۹۳) نکته جالب در روش ایزوتسو این بود که وی می‌گفت: " می‌خواهم کاری بکنم که قرآن به زبان خود سخن بگوید و خود، مفاهیم خود را تفسیر و تعبیر کند." (ایزوتسو ۸۰، ۱۳۶۰) بین مطالعات سنتی تفسیر قرآن به قرآن و معناشناسی نوین تفاوت‌هایی به چشم می‌خورد. ما نمی‌توانیم به نتایجی که مؤلفین مقاله‌های معناشناسی انجام داده‌اند؛ بدون معناشناسی دست یابیم. " در مطالعه سنتی تفسیر، بیشتر مطالعات از مقوله شرح لفظ بود و نوع مطالعه و رویکرد لغویان یعنی مسیر مطالعه از لفظ به سوی معنا می‌رود. اما در رویکرد معناشناسی نوین اساساً از معنا شروع می‌شود که مفاهیم مرتبط با لفظ چیست؟ چه نسبتی دارند؟ و با دیگر مفاهیم چه تجربه دینی یا اخلاقی دارند؟ در روش معناشناسی دنبال تبیین نسبت معناها با یکدیگر هستیم؛ و چندان درگیر لفظ نیستیم؛ چون با نقش و کارکرد معناها سرو کار داریم. و ما به دنبال تبیین یک معنا در شبکه معنایی زبان هستیم." (رهنما، ۱۳۹۵، ۲۶)

روش دیگر تفسیری که درون‌متنی و با اتکا به قرآن است، روش تفسیر ادبی است که ممکن است از نظر بعضی از محققان نزدیک به تفسیر به قرآن برداشت شود. این روش براساس فهم ادبی از معنای ظاهری یا آثار جانبی با موضوع تجزیه و تحلیل‌های دستوری یا بلاغی و مطالعات در حوزه واژه‌شناسی قرآن بود. البته روش ادبی سنتی کاملاً با روش جدید متفاوت است. از نظر مفسرین ادبی مهم‌ترین ویژگی روش ادبی استقرار لفظی قرآن، جستجوی موضوعی، ترتیب زمان نزول، بررسی مفردات قرآن،

بررسی ترکیبات قرآن به کمک علوم ادبی و بررسی سیاق است. (امین خولی، ۴۴) آنها معتقدند؛ اول باید آن طور که عرب عصر نزول قرآن را می فهمید، بفهمیم؛ بدون ملاحظه دینی، دوم به مطالعه ویژگی های هنری قرآن از جمله گزینش کلمات، ویژگی ساختار جملات، صنایع ادبی بکاررفته، و اسلوب قرآن (یعنی همه آیات و عباراتی که از آن موضوع سخن می گویند). پردازیم. (موسوی مقدم و امیدوار، ۱۳۸۸، ۱۲۰) گرچه این روش نیز فقط با اتکا بر متن قرآن به فهم و تفسیر می پردازد ولی به دلیل ساختار متفاوت با دیگر انواع تفسیر قرآن به قرآن نمی توان آن را گونه ای از این نوع روش دانست.

جالب است بدانیم حتی فضل الرحمان پاکستانی که معروف به ارائه روش تفسیری تاریخی بافت گرا برای قرآن است مدعی است روش او تفسیر قرآن به قرآن با توجه به بافت زمان نزول است. آوازه اش درباره چالش بین آموزه های سنتی و مفاهیم مدرن و دستاوردهای دنیای جدید است. وی سعی کرد تا پیام جاودانه قرآن در عین انطباق با شرایط تاریخی دوران نزول، برای مسلمانان امروز معنادار کند. در خلال فرایند دو حرکتی فضل الرحمان باید به فحوای آموزه های قرآن به مثابه کل نگریست تا هر معنایی که از آن فهمیده می شود، هر قانونی که در آن اعلام می شود و هر مقصودی که در آن صورت بندی می شود با بقیه بخش های قرآن منسجم شود. کلیت قرآن نگرشی معین نسبت به زندگی و جهان بینی های منسجم دارد، قرآن همچنین مدعی است که آموزه های آن هیچ تناقض درونی ندارد بلکه کلیتی منسجم است. (فضل الرحمان، ۱۲، ۱۳۹۷) این کار مستلزم مطالعه دقیق وضعیت کنونی و تحلیل عناصر گوناگون شکل دهنده آن است. ولی هیچ یک از تفاسیر ادبی، بافت گرا یا معناشناسانه را نمی توان گونه ای از روش قرآن به قرآن دانست.

نتیجه گیری:

بارها در مواجهه با تفاسیر متعدد، مخاطبان به تفاوت خوانش ها پی می برند و در جستجوی دلیل این تفاوت ها برمی آیند. خصوصا اگر این تفاسیر همه مدعی یک روش قرآن به قرآن هم باشند. گونه شناسی سهم وافری در پاسخ به این مسئله خواهد داشت. اغلب مفسران و قرآن پژوهان تحت یک پارادیم خود کار شده به تفسیر پرداخته اند، نداشتن خود آگاهی در اتخاذ روش، در مقایسه با علوم دیگر و مسائل اجتماع چالشی برای تفسیر ایجاد می کند که بسیاری از پرسش های جدید بی پاسخ خواهد ماند. بعضی نیز که خود انتباهانه مدعی روش شده اند، از ساختار آن تعدی کرده اند. لذا گونه شناسی روش ها، راهی برای اعتبارسنجی ساختار تفسیر صحیح را فراهم خواهد کرد. آگاهی در کاربردی روش تفسیری قرآن به قرآن نیز در پدیده فهم و کشف، تفسیر را از خطا و معناگردانی، تحریف، جزمیت گرایی و تفسیر به رأی دورتر خواهد کرد و تفسیر، نوآورانه تر و موثرتر و کارآمدتر خواهد شد و فهم آکادمیک روش شناسی علوم انسانی در تفسیر را، نیز رونق خواهد بخشید.

حاصل این پژوهش اینکه در مواجهه با هر تفسیری ابتدا باید مسیر و شیوه آن و قرار دادن در روش مشخص را بررسی کرد، این امر باید با توجه به روال دستیابی به معنا و مراد خداوند از آیات الهی باشد. در روش تفسیر قرآن به قرآن علیرغم ادعای بسیاری از مفسران، گاهی روال دستیابی و فن تفسیر مطابق ادعا نبوده است. یا دچار کجروی و برداشت از روی سلیقه و ذوق شخصی شده است که منجر به نتایج متفاوت می شود.

در نتیجه می توان اشتراک گونه های تفسیر قرآن به قرآن را در موارد آتی نام برد: کشف مراد الهی بر مبنای قرآن کریم با توجه به سیاق آیات، هدف اصلی سوره، آیات متحد الموضوع، و روح و معنای کلی آیات قرآن، در تضاد نبودن تفسیر آیات با یکدیگر، دریافت استنطاق یا مفهومیته کردن آیات قرآن است، که باعث می شود چون مفسر در این زمینه ها در فهم و خوانش خود فقط بر خود قرآن بنده کند در دسته روش تفسیر قرآن به قرآن قرار گیرد. اما افتراقاتی نیز در روش وجود دارد که باعث می شود که به گونه شناسی و تصنیف این تفاسیر پرداخته شود: این افتراقات اولاً شامل این است که آیا فقط به قرآن در تفسیر پرداخته شده یا از قرآن ناطق یعنی معصوم، پیامبر و امامان و میراث مکتوب حدیثی ایشان نیز بهره برده است، آیا در این بهره برداری درایت در احادیث استفاده شده است یا خیر، و در نوع سوم این گونه شناسی مفسرانی که ترجیح دادند خود را از موهبت اجتهاد و تعقل در دیگر روشهای قرن جدید بی نصیب نگذارند و از روش های موازی نیز استفاده کنند، مثل روش بافتاری تاریخی که زمینه نزول آیات را بررسی می کند و کمک به فهم می کند یا روش معناشنای و زبانشناسی یا روش علمی، عقلی، عرفانی و دیگر موارد که گوئی از ابراز بیشتر و کاملتری در نوع سوم استفاده می شود و این تکمیل ابزارها به کمال تفسیر می انجامد، چنانچه اغلب تفاسیر معرفی شده نوع سوم مانند المیزان و تسنیم و تفسیر مطهری و فضل الله که مورد ستایش اندیشمندان و مسلمانان واقع شده است، و در مقابل اغلب تفاسیر نوع اول که فقط به دریافت خود از قرآن اکتفا کردند و توجه به نقصان عقل و علم و رأی شخص خود نداشتند، دچار کجروی در تفسیر و مبتلا به تفسیر به رأی شدند و منجر به تکفیر از سوی عالمان مسلمان شدند.

گرچه این پژوهش به دنبال داوری در درستی یا نادرستی هیچ یک از گونه ها نبوده است ولی با دقت و بررسی در موارد و مصادیق ذکر شده درمی یابیم؛ روش تفسیر قرآن به قرآن در حالی می تواند بهترین روش باشد که عرصه را بر دیگر علوم و یافته های جدید نبندد، و موفق ترین تفاسیر از چنین ویژگی هایی برخوردار هستند. تفسیر قرآن ضرورتاً اگر بخواهد همگام با دیگر علوم رشد یابد، شایسته است در خصوص ساختار و چارچوب دانش روش شناسی معرفی شود و ذیل گونه شناسی ها قرار گیرد. تحول در تفسیر نیازمند تحولات روش شناختی در جهت تولید و یا کشف نظریه های نوین قرآنی است. در پی روش های نوآورانه تفسیری قرآن به قرآن و کاربرد آن در تفاسیر، در عصر جدید دیدگاه های بدیعی ایجاد شده است، و فهم و کشف معنای قرآن با روش درون متنی قرآن به قرآن و میزان انحصار در منبع کشف و البته استفاده موازی از چند روش به غنای تفسیر خواهد انجامید. با گونه شناسی روش تفسیری قرآن به قرآن تا حدودی می توان دریافت چرا تفاسیر مدعی این روش علیرغم یکسان بودن منبع و مستندات و روش، باز به نتایج بسیار متفاوتی دست یافتند به گونه ای که بعضی از این تفاسیر مایه فخر مسلمانان می شود و دیگری مورد تکفیر علما قرار می گیرد و مطرود می شود. همین طور با بنیان نهادن و خود آگاه پرداختن به این روش ها نظرات مبدعانه در تفسیر بیشتر جلوه کرده است.

نتیجه دیگر این پژوهش اینکه، این روش ها می توانند کاستی یکدیگر را تکمیل کنند و می توان با استخراج الگوهای گونه شناسانه روش شناختی از آنان چارچوب روشن تری در تفسیر جستجو کرد. یعنی به شکل سیستماتیک مفسر می تواند مانند دیگر علوم انسانی گام هایش از پیش مشخص باشد و بداند که چه عملیاتی را برای کشف مراد الهی انجام خواهد داد. در نتیجه گونه شناسی و توجه به تفاوت های تفاسیر قرآن به قرآن باعث می شود، اولاً احتمال خطای مفسران بعدی کمتر شود و دوم اینکه در تتبع بین

تفاسیر قبلی، آسیب‌شناسی و دلیل اوج یا فرود آنها علیرغم نوآوری‌ایشان قابل بررسی می‌شود. بعضی از تفاسیر ذکر شده ممکن است عملاً در تحول زمان و فرایند کار، دچار تقلب رأی گشته و تفسیری که ارائه می‌کند، دارای نظم و روش مشخصی نباشد؛ چنانچه علامه طباطبائی مدعی کفایت قرآن بود ولی در روند تفسیر از غیر قرآن بهره‌جست. یا نمونه‌های دیگری مثل الدمنهوری، یا سید احمد خان هندی که روش منجر به خطا و اضطراب و پریشانی تفسیر نیز شده‌است. شناختن گونه‌های روش تفسیری قرآن به قرآن و داشتن معیار معین این آسیب‌ها را معرفی خواهد کرد.

حاصل این پژوهش علاوه بر ارائه گونه‌های روش مدون، این است که سعی کرد، اشکال فقدان روش منسجم در تفسیر سنتی و مزیت وجود روش‌های خودآگاهانه در سده‌های جدید را نشان دهد و از آن جهت که در تعریف برای روش تفسیر در این پژوهش چند شاخصه مهم یعنی روال و ساختار مشخص و سیستماتیک بودن ذکر شد، پس لازم است گام‌ها از قبل مشخص باشد و قابلیت تکرار در همه آیات قرآن را داشته باشد و قابل پیش‌بینی نیز باشد و همه این عملیات مفهومی باید در چارچوب عقلانی قرار گیرد. لذا بررسی توصیفی تحلیلی گونه‌های روش تفسیری و شفافیت استخدام آن باعث کارآمد بودن تفسیر می‌شود، و از خودکارشدگی ذهن و تکرار و رکود در تفسیر پیشگیری می‌کند و روش‌های ناظر به متن قرآن، با پیروی از معیارهای مشخص، موجب ارائه تفسیر کارآمدتر شده، و گسترش کمی و کیفی فهم مرادالهی و تفسیر قرآن به قرآن را محقق می‌کند. لذا گونه‌شناسی مهم‌ترین اقدام برای تمایز بین تفاسیر به روش قرآن به قرآن خواهد بود.

منابع:

۱. یازی، محمدعلی، المفسرون حیاتهم و منهجهم، تهران، ۱۴۱۴ق، موسسه چاپ و نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
۲. اسعدی، محمد و همکاران، آسیب‌شناسی جریان‌های تفسیری، ۱۳۸۵، ج ۲، قم پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
۳. ایزوتسو، توشی‌هیکو، مفاهیم اخلاقی در قرآن مجید، ۱۳۶۰، مترجم: فریدون بدره‌ای، تهران، موسسه نشر فروزان،
۴. بابائی، علی‌اکبر و همکاران، مکاتب تفسیری، ۱۳۹۲ش، ج ۳، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
۵. روش تفسیر قرآن، ۱۳۸۱، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
۶. برقی، ابوالفضل، تابشی از قرآن، بی‌تا، بی‌جا، نسخه PDF
۷. احکام القرآن، بی‌تا، بی‌جا، نسخه PDF
۸. پارسا، فروغ، معناشناسی و مطالعات قرآنی، ۱۳۹۷ش، تهران، نگارستان اندیشه،
۹. پاکتچی، احمد، جریان‌های فهم قرآن کریم در ایران معاصر، ۱۳۹۷ش، تهران، انتشارات فلاح.
۱۰. درسگفتار روش‌های تفسیری، ۱۳۹۶، نسخه صوتی، پژوهشگاه علوم انسانی
۱۱. جوادی‌آملی، عبدالله، تسنیم، ۱۳۷۷ش، قم، نشر اسراء
۱۲. خرمشاهی، بهاء‌الدین، دانش نامه قرآن و قرآن پژوهی، ۱۳۷۷ش، تهران، انتشارات دوستان.
۱۳. ذهبی، ذم‌محمدحسین، التفسیر والمفسرون، ۱۳۹۶ق، ج ۲، لبنان، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.

۱۴. رشید رضا و عبده محمد، تفسیر المنار، ۱۹۶۰ق، دار الهیئه المصریه، قاهره، ج ۵ و جزء عم
۱۵. رهنما، هادی، ۱۳۹۵، ملاحظاتی آسیب شناختی در باب پژوهش های معناشناسی قرآن کریم، ص ۲۶
۱۶. سعید، عبدالله، درآمدی بر قرآن، ۱۳۹۷ش، ترجمه سعید شفیعی، تهران، انتشارات حکمت.
۱۷. سعیدی، روشن محمد باقر و محمدشریعتی غلام، ۱۳۹۳، رابطه معناشناسی زبانی و تفسیر قرآن به قرآن با تاکید بر دیدگاه علامه طباطبائی، قرآن شناخت، ش ۲، صص ۵-۲۴؛
۱۸. صادقی تهرانی، محمد، تفسیر الفرقان، ۱۳۶۶، ش ۱۴۰۶ق، انتشارات فرهنگ اسلامی، تهران.
۱۹. طالقانی، محمود، پرتویی از قرآن، ۱۳۶۲، ناشر شرکت سهامی انتشار، تهران، چاپ چهارم، ج ۱
۲۰. طباطبایی، محمد حسین، تفسیر المیزان، ۱۴۱۷ق، ج ۵، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین ،
۲۱.، قرآن در اسلام، ۱۳۸۹، قم، موسسه بوستان کتاب ،
۲۲. فضل الله، سیدمحمدحسین، من وحی القرآن، ۱۳۹۹ق، بیروت، دارالزهراء، ج ۱
۲۳. فضل الرحمان، اسلام ومدرنیتته، تحول یک سنت فکری، ۱۳۹۷، ترجمه زهرا ایران بان، تهران، نشر کرگدن
۲۴. فهیمی تبار، حمید رضا، ۱۳۸۷، روش شناسی تسنیم، پژوهش های قرآنی، ش ۵۳، ص ۱۱-۳۹
۲۵. کیوان قزوینی عباسعلی، تفسیر کیوان، ۱۳۸۴، ج ۱، به کوشش جعفر پژوم، سایه، تهران
۲۶. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، قم، انتشارات صدرا، ج ۲۶، بی تا
۲۷. موسوی مقدم وجنان امیدوار، ۱۳۸۸، روش شناسی تفسیر ادبی، تاریخی، قرآن در دوره معاصر، پژوهش دینی، پاییز و زمستان شماره ۱۹، ص ۱۱۷ - ۱۳۰
۲۸. نیازی شهریار، ۱۳۹۳، بررسی روش معناشناسی ایزوتسو، پژوهشنامه معارف قرآنی، ص ۱۴۷ تا ۱۷۴
۲۹. هاشمی حسین، ۱۳۸۹، علامه فضل الله و تفسیر قرآن به قرآن، پژوهش های قرآنی، ش ۶۴
۳۰. هندی سیداحمدخان، القرآن وهو الهدی والفرقان، ۱۳۳۴ق، ترجمه: محمدتقی داعی گیلانی، تهران، چاپخانه آفتاب
۳۱. ویلانت رتراورد، ۱۳۸۳، ترجمه عباسی مهرداد، جریان شناسی تفاسیر معاصر قرآن در دوره معاصر، آینه پژوهش، ش ۸۶
۳۲. یوسف شعار، تفسیر آیات مشکله، بی تا، بی جا
۳۳. یوسف زاده حسن و نظری محمدعلی، ۱۳۹۴، مقایسه روش شناسی شهید صدر و ایزوتسو، پژوهش نامه علوم انسانی اسلامی، ش ۳،